

فرازهای حساس از زندگی
امیر مؤمنان (ع)

جعفر سبحانی

آنجا که عدالت

دشمن پرور است

او در اجرای دستور خدا فوق العاده دقیق و سختگیر است
و هرگز «تماق» و «مداهنه» در زندگی او راه ندارد!
«پیامبر اکرم (ص)»

و «هندو» می سازند؛ و نمی خواهند چشم و کینه احدی
را بیابانگیزند، نمی توانند افراد هدفی و مسلکی
باشند؛ زیرا؛ این چنین سازشکاری با تمام طبقات؛
جز نفاق و دورویی چیزی نیست.

دردوران حکومت امیر مؤمنان (ع) مردی فرماندار
محل خود را ستود و گفت همه طبقات از او راضی
هستند امام فرمود: «معلوم می شود که وی مرد عادل
نیست؛ زیرا رضایت همگانی؛ حاکی از سازشکاری
و نفاق و عدم دادگری او است؛ و الا جهت نداددهم
افراد از او راضی شوند، و فرد مسلکی نمی تواند

افرادی که در زندگی؛ هدف مقدسی را تعقیب
می کنند؛ و برای وصول به هدف؛ شب و روز تلاش
می نمایند؛ در امری که با هدف آنان اصطکاک دارد؛
نمی توانند بی طرف بمانند؛ یک چنین افراد در مسیر
هدف؛ مهر و علاقه گروهی؛ و غضب و خشم گروه
دیگری را؛ برمی انگیزند؛ در این موقع پاکدلان
و روشن ضمیران؛ فریفته دادگری و سخت گیریهای
وی می شوند؛ ولی افراد بی تفاوت و غیر مسلکی،
از تضییقات و سخت گیریهای او ناراحت می گردند.
گروهی که بانیک و بدگرم می گیرند، با مسلمان

مهر و عاطفه، همه را به سوی خود جلب نماید.»

امیرمؤمنان (ع) یکی از آن مردان تاریخ بشریت است که مهر و عاطفه دادگران پارسا، و افتادگان پاکدل را برانگیخت، و شعله خشم و غضب حریصان و قانون شکنان را در سینه هاشان؛ برافروخت.

آواز عدالت و دادگری و تقید شدید امام؛ به رعایت اصول و قوانین، مخصوص به دوره حکومت او نیست اگرچه بیشتر نویسندگان و گویندگان، هنگامی که از دادگری و پارسائی امام سخن می گویند، غالباً به حوادث دوران حکومت او تکیه می کنند؛ زیرا زمینه بروز این فضیلت عالی انسانی، در دوران حکومت امام فراوان بود؛ اما عدالت و دادگری امام؛ سخت گیری و تقید کامل او به رعایت اصول، از عصر رسالت؛ زبانزد خاص و عام بود.

از این جهت افرادی که تحمل دادگری امام را نداشتند؛ گاه بیگانه از دست علی (ع) به پیامبر شکایت می بردند؛ و پیوسته بسا عکس العمل منفی پیامبر، و اینکه علی (ع) در رعایت قوانین الهی، سر از پانمی شناسد، روبرو می شدند و در تاریخ زندگانی امام؛ در عصر رسالت، حوادثی به این مطلب گواهی می دهد و برای نمونه دو حادثه تاریخی را در این جا منعکس می نمائیم:

۱ - در سال دهم هجرت که پیامبر گرامی؛ عزم زیارت خانه خدا داشت، علی (ع) را با گروهی از مسلمانان به یمن اعزام کرد علی (ع) در بازگشت از یمن، مأمور بود که پارچه هائی را که مسیحیان نجران در روز «مباهله» تعهد کرده بودند؛ برگیرد؛

(۱) اِهْلًا لِكَا هَلَالِ نَبِيكَ

و به محضر رسول خدا برساند، و پس از انجام مأموریت آنگاه شد که پیامبر گرامی؛ رهسپار خانه خدا شده است، از این جهت مسیر خود را تغییر داد و رهسپار مکه گردید، او فاصله راه مکه را به سرعت می پیمود، تا هر چه زودتر به حضور پیامبر برسد، و برای همین جهت پارچه ها را به یکی از افسران خود سپرد؛ و از سربازان خویش، فاصله گرفت، در نزدیکی مکه، به حضور پیامبر رسید، حضرت از دیدار او فوق العاده خوشحال گردید و او را در لباس احرام دید و از نحوه نیت او جو یا گردید، علی (ع) گفت من موقع بستن احرام گفتم بارالها به همان نیتی که پیامبر احرام بسته است من احرام می بندم. (۱)

علی (ع) از مسافرت خود به یمن و نجران و پارچه هائی که آورده بود به پیامبر گزارش داد، و در مرتبه به فرمان آنحضرت به سوی سربازان خود بازگشت تا بهمراه آنان به مکه بازگردد، وقتی امام به سوی سربازان خود بازگشت؛ دید افسر جانشین وی؛ تمام پارچه ها را میان سربازان تقسیم کرده است و سربازان پارچه ها را به عنوان لباس احرام؛ برتن کرده اند، علی (ع) از عمل بی مورد افسر خود، سخت ناراحت شد و گفت چرا پیش از آنکه پارچه ها را به رسول خدا تحویل دهیم، میان سربازان تقسیم کردی؟ وی گفت: سربازان شما؛ اصرار کردند که من پارچه ها را به عنوان امانت میان آنان قسمت کنم؛ و پس از مراسم حج همه را از آنان بازگیرم، علی (ع) پوزش او را نپذیرفت و گفت تو چنین اختیاری نداشتی سپس دستور داد که پارچه های تقسیم شده گرد آوری

از این جهت باید از روز نخست پارسائی را شیوه خویش ساخت، و از هر نوع مخالفت با اصول و قوانین؛ پرهیز نمود.

پیامبر از کار علی و دادگری او کاملاً آگاه بود، یکی از یاران خود را حواست و به او گفت میان این گروه شاکه پروپیام زیر را برسان: «از بد گوئی در باره علی (ع) دست بردارید، او در اجرای دستور خدا فوق العاده دقیق و سخت گیر است و هرگز در زندگی علی (ع) تملق و مدهانه وجود ندارد».

۲- شکایت خالد از علی (ع)

خالد بن ولید؛ از سرداران نیرومند قریش بود؛ و در سال هفتم هجرت؛ از مکه به مدینه مهاجرت کرد؛ و به مسلمانان پیوست ولی پیش از آنکه به آئین توحید بگردد، کراً در نبردهائی که از طرف قریش برای برانداختن حکومت نو بنیاد اسلام، برپا می شد شرکت می کرد؛ او بود که در نبرد احد؛ بر مسلمانان شبیخون زد و از پشت سر آنان وارد میدان نبرد شد. و مجاهدان اسلام را مورد حمله قرارداد.

این مرد پس از اسلام نیز، عداوت و دشمنی با علی (ع) را فراموش نکرد؛ و بر قدرت بازوان و شجاعت بی نظیر امام رشک می برد، ولی کاری از پیش نمی برد؛ پس از درگذشت پیامبر، به دستور خلیفه وقت تصمیم بر قتل علی (ع) گرفت ولی به عللی موفق نگشت و تشریح این قسمت را در بخش چهارم از زندگی امام که مربوط به دوران زندگی وی پس از رحلت پیامبر اکرم است خواهید خواند.

گردد، و همرا به بندند، تا در مکه به خود پیامبر گرامی تحویل داده شود.

گروهی که پیوسته از عدل و دادگری، نظم و انضباط، رنج می برند، می خواهند که همواره امور بر طبق خواسته های آنان گردش کند. (و متأسفانه از این قماش افراد در اجتماع ما فراوان است) حضور پیامبر رسیدند از انضباط و سخت گیری علی (ع) شکایت نمودند، گفتند درست است که این پارچه جزو بیت المال و مربوط به همه مسلمانان است؛ ولی چه میشد ما آنها را چند روزی به عنوان امانت بر تن می کردیم و پس از انجام مراسم حج، همرا به بیت المال بازمی گردانیدیم.

ولی آنان از یک نکته غفلت داشتند که یک چنین قانون شکنی و انعطاف های نابجا؛ به یک رشته قانون شکنی های بزرگ منجر می گردد و پیوسته گناهان کوچک مقدمه نافرمانی بزرگ شمرده می شوند. از دیدگاه امیر مؤمنان یک فرد خطاکار (خصوصاً خطاکاری که لغزش خود را کوچک بشمارد) مانند آن سوارکاری است؛ که بر اسب سرکش و لجام گسیخته ای قرار گرفته باشد؛ به طور مسلم چنین؛ مرکب سرکش که لجام آن در اختیار انسان نباشد؛ حامل خود را در دل دره و آتش، بر روی سنگها و صخره ها و از گون می سازد. (۱)

مقصود امام از چنین تشبیه این است که هر گناهی هر چند کوچک باشد اگر ناچیز شمرده شود؛ گناهان دیگری را به دنبال خود می آورد و تا انسان را غرق گناه نسازد، و در آتش نیاندازد، دست بر نمی دارد،

(۱) الأوان الخطایا خیل شمس؛ حمل علیها و خلعت لجمها فتحمیت بهم فی النار.

«فَانَهُ مِنِّي وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيكُمْ بَعْدِي»
 او از من و من از او هستم و زمامدار شما پس از من،
 او است.»

بریده! درباره کسی بدگویی می کنید که پس
 از من؛ شایسته ترین فرد براداره امور شما است.
 «بریده» می گوید: «من از کرده خود سخت نادم
 شدم و از محضر رسول خدا درخواست نمودم که در
 حق من استغفار نماید، پیامبر فرمود تا علی نیاید و به
 چنین کاری رضاندهد، هرگز در حق تو طلب آموزش
 نخواهم کرد، ناگهان علی (ع) رسید؛ من از او
 درخواست نمودم که از پیامبر خواهش کند که
 درباره من طلب آموزش بنماید» (۱)

این رویداد سبب شد که بریده رابطه دوستی
 خود را با خالد قطع کند، و دست ارادت و اخلاص
 به سوی علی (ع) دراز نماید؛ تا آنجا که پس از
 درگذشت پیامبر؛ وی با ابی بکر بیعت نکرد و یکی
 از آن دوازده نفری بود که؛ او را در مورد استیضاح
 نمود؛ و آنرا برسمیت نشناخت (۲)

پیامبر گرامی از دادگری و پارسائی علی (ع)
 کاملاً آگاه بود، و می دانست هر نوع شکایت برخلاف
 امام انگیزه غیر صحیحی دارد از این جهت بدون
 تشکیل محکمه داوری؛ به دفاع از او برخاست؛ و به
 سخنان دشمنان وی اعتنائی نمود.

احمد بن حنبل درمسند خود می نویسد: پیامبر
 اسلام علی را در رأس گروهی که در میان آنان خالد
 نیز بود، به یمن اعزام نمود؛ ارتش اسلام در
 نقطه ای از یمن با قبیله «بنی زید» به نبرد پرداخت،
 و بردشمن پیروز گشته و غنائمی به دست آورد.

روش امام در تقسیم غنائم؛ مورد رضایت خالد
 نشد، و برای ایجاد سوء تفاهم میان پیامبر و علی (ع)
 از اردوگاه؛ نامه ای به رسول خدا نوشت و آن را به
 «بریده» تسلیم نمود که هر چه زودتر نامه شکایت
 آمیز او را به حضور پیامبر برساند.

بریده می گوید: من با سرعت، خود را به مدینه
 رسانیده؛ نامه را تسلیم حضور پیامبر نمودم؛ آنحضرت
 نامه مرا به یکی از یاران خود داد تا برای او بخوانند
 قرائت نامه به پایان رسید؛ ناگهان دیدم که آثار خشم
 در چهره پیامبر ظاهر گشت.

بریده می گوید: از آوردن چنین نامه ای سخت
 نادم و پشیمان گردیدم، و برای تبرئه خود گفتم من
 به فرمان خالد که زیر دست او انجام وظیفه می کنم؛
 به چنین کاری اقدام نموده ام، و مرا چاره ای جز پیروی
 از فرمان مقام بالاتر نبود.

اومی گوید: پس از خاتمه کلام من امحظاتی سکوت
 بر مجلس حکومت کرد؛ ناگهان پیامبر سکوت را
 شکست و فرمود: «درباره علی بدگویی مکنید

(۱) اسد الغابه ج ۱ ص ۱۷۶ الدرجات الرقیعة ص ۴۰۱

(۲) رجال مامقانی ج ۱ ص ۱۹۹ به نقل از احتجاج.